

انگلیس و انقلاب مشروطه 1906-1909

منصور بنکداریان

منبع :

<http://fis-iran.org>

ایران نامه : (بنیاد مطالعات ایران در امریکا)

پیشینه تاریخی

در اواخر دهه 1890، وزارت خارجه لندن آلمان را تهدیدی نسبت به تعادل قدرت در اروپا و نفوذ گسترده امپراطوری انگلستان در دنیا می دانست. نگرانی از این تهدید انگلستان را وادار به تجدید نظر در دیپلوماسی خود در سایر مناطق دنیا کرد و عاملی مهم در تصمیم وزارت خارجه انگلستان برای بازنگری در زمینه رقابت با روسیه تزاری شد با آن که این تصمیم برخلاف نظر مقامات انگلیسی حکومت هند بود که تهدید روسیه را نسبت به امنیت هند جدی می شمردند. هدف اصلی وزیرخارجه محافظه کار انگلیس لرد لنز داون (Lansdowne)، در اتخاذ این تصمیم جلب حسن تفاهم و دوستی روسیه بود و به همین قصد نیز ابتکار گفت و گو با آن دولت را به دست گرفت. امّا، این گفت و گوها در سال 1907، در دوران وزارت خارجه سر ادواردگری (Grey)، به عقد یک توافق رسمی بین دو طرف انجامید. در زمان پیدایش انقلاب مشروطه در ایران در سال 1906 رقابت انگلستان* با آلمان به طرد سیاست دیرینه انگلیس، «انزوی شوهمند»، و نهایتاً کناره گیری انگلستان از کنسرت اروپا منجر شده بود. در این هنگام، انگلستان فعلاً در پی برقراری روابط دوستانه با روسیه در عرصه موازنه قدرت در اروپا بود و همه هم خود را برای حل و فصل تعارضات یکصد ساله روسیه و انگلستان به ویژه در منطقه آسیای مرکزی و ایران به کار می برد. در پی آغاز جنبش مشروطه خواهی در ایران، تمایل انگلستان برای همکاری با روسیه این دولت را در جبهه مقابل ملیون و مشروطه خواهان ایران قرار داد، یعنی آنانی که برخی از میانشان امید به حمایت انگلستان داشتند تا بتوانند از آن در خنثی کردن حمایت آشکار روسیه از حکومت مطلقه ایران بهره برند. پیرو انعقاد قرارداد انگلستان و روسیه در سال 1907، وزارت خارجه انگلستان سیاست اغماض نسبت به دست درازي های دولت روسیه به مرزهای شمالی ایران و تلاش آن دولت برای تضعیف و ناکام کردن جنبش مشروطه را، علی رغم اعتراض های گهگاه نایب السلطنه انگلیسی هندوستان، در پیش گرفت. از سال 1907 تا شعله ور شدن آتش جنگ جهانی اول، هدف عمده سیاست انگلستان در ایران همکاری گسترده با روسیه تزاری حتی در حد چشم پوشی از تجاوزهای گوناگون آن کشور به استقلال و تمامیت ارضی ایران از راه حضور نظامی اش در مناطق شمالی این کشور بود. در پیگیری این هدف وزارت خارجه انگلستان در سال 1911، به پشتیبانی از روسیه در سرکوب جنبش مشروطیت برخاست. پس از آغاز جنگ جهانی اول، انگلستان و روسیه اندک احترام صوری را که برای حاکمیت ایران قائل بودند کنار گذارند و به اتفاق به بهانه مقابله با گسترش فعالیت های آلمان و عثمانی علیه ملل متفق، به اشغال ایران دست یازیدند، هر چند که تهران بی طرفی خود را در جنگ رسماً اعلام کرده بود. پیروزی بلشویک ها در روسیه در سال 1917 به اتحاد روس و انگلستان، و به ویژه همکاری دیپلماتیک و نظامی این دو قدرت در ایران، پایان بخشید. پس از فسخ قرارداد 1907 از سوی بلشویک ها و از سرگیری رقابت نظامی بین انگلستان و حکومت بلشویکی روسیه پس از پایان جنگ جهانی اول، انگلستان در پی آن بود تا از دور راه سیطره انحصاری اش را بر ایران تضمین کند، یکی از راه تحمیل قرارداد 1919 و دو دیگر با پشتیبانی از کودتای 1921 رضاخان و سید ضیاءالدین طباطبایی. از انقلاب مشروطه تا قرارداد انگلستان و روسیه در سال 1907 کشمکش های سیاسی که در اواخر سال 1905 در ایران رخ داد، و سرانجام به پیروزی انقلاب مشروطه رسید، با سرکار آمدن دولت لیبرال ها در انگلستان مقارن بود. در انگلستان دولت محافظه کار آرتور بالفور (Balfour) قدرت را به دولت حزب لیبرال به رهبری کمبل بنرمن (Sir Henry Campbell-Bannerman) واگذار کرد. امّا، وزیر خارجه تازه انگلیس، سر ادوارد گری (Sir Edward Grey) همانقدر مصمم به خنثی کردن تهدید آلمان بود که همتای پیشینش، لنزداون. دشمنی گری نسبت به آلمان اندکی پس از انتصاب به مقام وزارت خارجه عمق بیشتری یافت. در ژانویه 1906، روابط آلمان و فرانسه، که متحد انگلستان بود، بر سر مراکش به تیرگی گرائید و در نتیجه انگلستان در آستانه جنگ با آلمان قرار گرفت. افزون بر این، گری همانند لنزداون به ضرورت تفاهم و نزدیکی با روسیه اعتقاد داشت و از آن جا که مایل نبود رویدادهای داخلی ایران خدشه ای بر روابط انگلستان و روسیه در اروپا وارد آورد به تکرار به نمایندگان خود در ایران دستور می داد که به هیچ وجه در تنش های سیاسی در ایران مداخله نکنند و باعث تحریک روس ها نشوند. امّا،

در تابستان سال 1906، با اوج گرفتن تنش های سیاسی در ایران انگلستان هم به عرصه کشمکش های داخلی ایران کشانده شد. مخالفان شاه، که همچنان به انگلستان به عنوان رقیب و دشمن قدیمی روسیه می نگریستند، خواستار حمایت انگلستان بودند تا سدی در برابر حمایت روس ها از حکومت قاجار شود. به ویژه، بر سر حمایت علنی روسیه از مقاومت شاه در برابر خواست های مشروطه خواهان و با توجه به اوضاع نامساعد ایران و مشکل رسیدن به تفاهم با روسیه، گری تصمیم گرفت در عین حفظ شبکه های ارتباط با مشروطه خواهان ایرانی از دخالت مستقیم در تحولات داخلی ایران و حمایت از خواسته های مخالفان دولت اجتناب ورزد. در ژوئیه 1906، یکی از رهبران منتقد روحانی، سید عبدالله بهبهانی، با سفارت انگلستان در تهران تماس گرفت و خواستار حمایت مالی و سیاسی انگلستان شد. گرانت داف (Evelyn Grant Duff) در عین مخالفت با این درخواست در تماس با وزارت خارجه انگلستان پیشنهاد کرد که نسبت به برکناری نخست وزیر وقت، عین الدوله، که یکی از خواست های اصلی مخالفان دولت در تهران بود، اقدام شود. اما، این پیشنهاد داف مخالفت گری و نفردوم وزارت خارجه، چارلز هاردینگ (Charles Hardinge) را برانگیخت زیرا به اعتقاد آنان چنین اقدامی نشان دخالت صریح در امور ایران بود و بر سوء ظن و عناد روس های افزود. این آخرین باری نبود که گری تجزیه و تحلیل داف از اوضاع سیاسی ایران و رای زنی هایش به سفارت انگلستان را بی جا می دانست. در 18 ژوئیه همین سال، دو تن از نمایندگان بازاریان مخالف حکومت به سفارت انگلستان در قلهک رفتند تا زمینه های بست نشستن را در سفارت بررسی کنند. پاسخ سفارت انگلیس به آنان پاسخی دوپهلوی بود. اما تعبیر آنان از پاسخ این بود که سفارت مانع تحصن آنان نخواهد شد. صبح روز بعد حدود 50 تن از تجار طلا ب وارد سفارت شدند. شمار بست نشینان در روزهای بعد به 858 تن افزایش یافت و در نهایت به 13000 نفر رسید. گری از استقبال گرم داف از بست نشینان خشمگین شد زیرا تحصن آنان سفارت دولت تزاری را سخت نگران ساخته بود و به هر حال با سیاست بی طرفی دولت انگلیس نسبت به مخالفان حکومت سازگار نبود. از همین رو، وی دستور داد که کارمندان سفارت در ایران از دخالت در این اختلافات پرهیز کنند و مقدمات بیرون رفتن مشروطه خواهان از سفارت را فراهم آورند. این آخرین باری نبود که داف با استقبال خودسرانه از مخالفان دولت ایران مایه ناخشنودی گری می شد. رفتار برخی دیگر از اعضای سفارت انگلیس نیز گهگاه از حد دستور هائی که از وزارت خارجه انگلستان به آنان می رسید تجاوز می کرد. با این همه، گری رضایت داد تا داف به شاه هشدار دهد که علت اصلی بی اعتمادی مردم به حکومت، شخص صدر اعظم است. تصمیم نهایی گری برای پیشنهاد عزل صدراعظم برای آن بود که بتواند با پایان دادن به بحران سیاسی در ایران روابط انگلیس و روسیه با تنش بیشتری آلوده نشود. استقبال داف از بست نشینان در سفارت ناخواسته سبب شتاب انقلاب مشروطه شد. بست نشینان در سایه امن سفارت درخواست تازه ای، که همانا ایجاد یک حکومت مشروطه بود، بر درخواست های پیشین خود افزودند. در نتیجه، صدور فرمان عزل عین الدوله در 30 ژوئیه به پایان تحصن بست نشینان نینجامید. برخلاف تفکر رایج در بین ایرانیانی که رویدادهای درونی ایران را بیشتر پیامد تباری و توطئه دیگران می دانند، و با همه شواهد در باره برخی گفت و گوها بین مأموران سفارت و بست نشینان در باره حکومت پارلمانی، واقعیت آن است که گرانت داف و همکاران او عامل اصلی و مبتکر نشاندن بذر اعتقاد به چنین حکومتی در اذهان بست نشینان نبودند. زمینه های گرایش به حکومت مشروطه در افکار روشنفکرانه در ایران به قرن نوزدهم باز می گردد. در این قرن بود که شمائی از ساختار و لوازم استقرار یک حکومت مشروطه به اشکال مختلف در اذهان و اندیشه های اصلاح طلبان نقش بسته بود. در اواخر همین قرن شماری از انجمن ها به تبلیغ و دفاع از انواع گوناگون اصلاحات دموکراتیک در نظام استبدادی ایران پرداختند. در 5 اوت 1906، با صدور فرمان مظفرالدین شاه در باب تشکیل مجلس متحصنین از سفارت انگلستان بیرون رفتند، اما، با همین فرمان نهضت مشروطه وارد مرحله تازه ای شد. دولتی شاه در پذیرش قانون انتخابات به تنشی نوین در ایران انجامید و گروهی از سران مشروطه خواهان، علی رغم ناخشنودی و خشم گری، دوباره به سفارت انگلستان پناه بردند. شاه سرانجام در 13 سپتامبر بار دیگر به خواست مخالفان گردن نهاد و قانون انتخابات را توشیح کرد. در همین زمان؛ درخواست وام ایران از دولت آلمان، پس از آن که انگلستان و روسیه هر دو آن را رد کرده بودند بر نگرانی گری نسبت به دخالت آلمان در امور ایران افزود. علی رغم انکار مقامات دولتی آلمان، شایعه این بود که آلمان مشغول بررسی امکان ایجاد یک بانک آلمانی در ایران است گرچه طبق یکی از مواد قرارداد قرضه 1904 روسیه دولت ایران مجاز نبود، بدون موافقت سن پترزبورگ، به استقرار از هیچ دولت دیگری اقدام کند. این شایعه، همراه با نگرانی های پیشین گری در مورد گسترش نفوذ آلمان در امپراطوری عثمانی، اعتقاد او را نسبت به تلاش های آلمان برای برهم زدن وضع موجود در خاور میانه و کارشکنی در گفت و گوهای انگلستان و روسیه عمیق تر کرد. برای منتفی ساختن قضیه وام دولت آلمان به ایران، گری مصمم شد دولت روسیه را - که به تنهایی توانائی پرداخت وام تازه ای به ایران نداشت - قانع کند با مشارکت انگلستان درخواست ایران را بپذیرد. اما، یکی از نخستین گام هائی که مجلس نوبنیاد ایران برداشت رد پیشنهاد پرداخت وام انگلستان و روسیه به ایران و در عوض پذیرفتن طرح نافرجام استقرار داخلی از راه تأسیس بانک ملای ایران بود. مخالفت مجلس با وام انگلیس و روس نشان احساسات ناسیونالیستی و استقلال جوئی ایرانیان و گواهی بر رقابت و ستیز بر سر قدرت بین مجلس و دولتی بود که در هموائی با دربار قواعد تازه نظام مشروطه را بر نمی تابید و حاضر نبود اختیار استفاده از قرضه خارجی را به مجلسیان واگذار کند. در اواخر همین سال، در همان هنگام که دگرگونی های سیاسی ایران وضع موجود را در یکی از کشورهای هائی که مورد گفت و گوهای بین روسیه و انگلستان بود تهدید می کرد، گری همچنان در پی ایجاد تفاهم با روسیه بود. در ژانویه 1907 با مرگ مظفرالدین شاه

پسرش، محمدعلی میرزا با گرایش آشکار به روسیه، بر تخت سلطنت نشست و در همان حال نمایندگان تندرو و آزادی خواه مجلس از آذربایجان به تهران رسیدند. این رویدادها به تعمیق شکاف و اختلاف بین مشروطه خواهان و استبدادطلبان انجامید و انتظارات گری را نافرجام گذاشت. سرانجام در 31 اوت 1907 قرارداد روس و انگلستان بسته شد. اما، این معاهده که مدت ها بر سر زبانها افتاده بود و در وزارت خارجه روسیه به امضاء رسید خود منشاء پیدایش مشکلاتی تازه برای گری در ایران شد زیرا روسیه بر میزان هواداری خود از تلاش دربار استبدادی محمدعلی شاه برای سرکوب مشروطه خواهان افزود. از قرارداد 1907 انگلیس و روس تا استبداد صغیر 1908 هدف اصلی معاهده 1907 روس و انگلیس حل و رفع اختلاف های دو طرف در مور تبت، افغانستان و ایران بود. اما این قرارداد، که دولت انگلستان آن را ابزاری برای تحدید قدرت نظامی آلمان در اروپا و خنثی کردن مقاصد استعماری و جهان جویانه آن کشور در دنیا می دانست، به کمتر از انعقاد اتحادی رسمی بین این دو قدرت بزرگ بسنده می کرد، اگرچه روسیه و انگلستان هرکدام به ترتیب در سال های 1894 و 1904 قرارداد همبستگی و مودت با فرانسه را امضاء کرده بودند. در این قرارداد ایران، که در این زمان در بحبوحه انقلاب مشروطه به سر می برد، به سه منطقه تقسیم شده بود: منطقه شمال، شامل شهرهای بزرگ از جمله تهران، زیر نفوذ روسیه قرار داشت، منطقه جنوب شرقی همجوار هند در تسلط انگلستان بود و منطقه میانی نیز به عنوان مرز و حائل بین مناطق نفوذ دو قدرت بزرگ استعماری شناخته می شد. قرارداد 1907 بدون مشورت با ایران منعقد شده بود و دولت ایران تا 11 سپتامبر این سال خبری رسمی درباره آن نداشت. نماینده انگلیس در ایران، اسپرینگ رایس (Sir Cecil Spring-Rice)، که تا آن زمان خود از جزئیات قرار داد بی خبر بود، در 5 سپتامبر مأمور شد در یادداشتی بالبداهه مفاد آن را به اطلاع دولت ایران برساند. این یادداشت به یکی از مواد قرارداد - که در متن اصلی اثری از آن وجود نداشت - اشاره می کرد که طبق آن دولت انگلستان متعهد می شد حاکمیت دولت ایران را به رسمیت شناسد و، همراه با دولت روسیه، از هرگونه دخالت در امور داخلی ایران احتراز کند. در طول سال های بعد، انگلیسی های هوادار استقلال ایران اصرار ورزیدند که یادداشت اسپرینگ رایس، که از سوی نماینده انگلیس در ایران تهیه شده بود به مثابه تعهد «رسمی» انگلستان برای پیشگیری از دخالت روسیه در ایران به شمار می رفت و لندن با انکار این واقعیت «تعهد» خویش را نقض کرده بود. یکی از پیامدهای معاهده 1907 تحکیم همکاری آشکار دولت روسیه و نظام استبدادی قاجار علیه اصلاح طلبان و ملیون ایران بود، گرچه محمد علی شاه این معاهده را هرگز به رسمیت نشناخت. از سوی دیگر، تقسیم ایران به مناطق نفوذ دو دولت بزرگ مخالفت شدید اصلاح طلبان و مشروطه خواهان ایران را برانگیخت. در انگلستان نیز ادوارد گری، وزیر خارجه انگلستان، از اطراف آماج انتقادات تند و گسترده قرار گرفت. منتقدان محافظه کار (و هموایان لیبرال آن ها) که خود در دوران وزارت لنز داوون مبتکر آغاز گنت و گو با روسیه شده بودند، قرارداد 1907 را ناتوان در پاسداری از منافع انگلستان در منطقه می شمردند، به ویژه از آن رو که قلمرو انگلستان را تا مرزهای جنوب غربی ایران گسترش نمی داد. منطقه ای که بستر بخش بزرگی از منافع تجاری و اقتصادی انگلستان بود. منتقدان گری در طیف چپ حزب لیبرال و نمایندگان حزب کارگر و گروهی از سوسیالیست ها و دسته ای از سایر مخالفین و گروهی از نمایندگان ملیون ایرلندی پارلمان همگی قرارداد 1907 را طرد می کردند و آن را ناقض حاکمیت و استقلال دولت ایران می دانستند. شرق شناس نام آور دانشگاه کمبریج، ادوارد براون، در عداد این گروه از مخالفان قرار داشت. به اعتقاد این منتقدان، معاهده 1907 معرف اتحاد نفرت آور دولت انگلیس با حکومت استبدادی تزار روسیه و اقدامی تحریک آمیز و خصمانه علیه دولت آلمان بود که می توانست به شعله ور شدن جنگی بزرگ در اروپا منجر شود. انعقاد محرمانه چنین معاهده ای که مورد شور و تصویب پارلمان هم قرار نگرفته بود دستاویز دیگری به مخالفان سرسخت گری داد تا به محکوم کردن او و سیاست خارجی اش ادامه دهند. افزون براین، جورج کورزن، نایب السلطنه سابق هند، که از هواداران سرسخت سیاست های استعماری انگلستان و عضو محافظه کار مجلس اعیان بود و شهرتی گسترده به عنوان یک مفسر معتبر امور ایران داشت، به مبارزه ای فردی علیه گری پرداخت و گرایش های استعمارگرانه خود در ایران را زیر نقاب نگرانی از تجاوز روسیه به استقلال ایران پنهان می کرد. قرارداد روس و انگلیس و حمایت ضمنی انگلستان از جبهه گیری متجاوزانه روسیه علیه مشروطه خواهان ایران خشم مردم بسیاری از کشورهای دیگر، از جمله ملیون و آزادی خواهان هندوستان را - که پس از تجزیه بنگال در سال 1905 بر مقاومت های خود افزوده بودند برانگیخت. کنگره ملی هند، که در سال 1906 خواستار استقلال هند در قالب امپراطوری انگلیس شده بود، به اعتراض نسبت به نفي استقلال ایران برخاست. گروهی از ملی گرایان ستیزه جوی هند نیز که انقلاب مشروطه در ایران را نشان رستاخیز شرق در پیکاری جهانی علیه امپریالیسم می دانستند، به هواداری از انقلابیون ایرانی برخاستند و جنبش آنان را مقدمه دیگری برای انقلاب محتوم هند علیه انگلستان شمردند. در همین اوان، حکومت هندوستان تحولات ایران و آثار دگرگون ساز آن را بر «اتحادیه مسلمانان هند» (All-India Muslim League) به دقت پی گیری می کرد. این اتحادیه، که در سال 1906 تأسیس شده و در این زمان در مجموع هوادار ادامه سیطره انگلستان بر شبه قاره هند بود، بارها از مقامات انگلیسی خواست که مانع دخالت های روسیه در ایران و عثمانی، تنها کشورهای مسلمان مستقل، شوند جامعه کوچک، اما متمکن و متنفذ، زرتشتیان هند نیز بر سرنوشت مرزبوم کهن خود تأسف می خوردند و در عین حال از این که انقلاب مشروطه حق شهروندی و مشارکت سیاسی را به زرتشتیان ایران داده است مسرور بودند. گری، تحت فشار گروههای مخالف سیاست خویش در انگلیس، ایرلند و به ویژه در هند، در مذاکرات خویش با وزارت خارجه روسیه گهگاه بر این ضرورت تأکید می کرد که، برای آرام کردن افکار عمومی بخصوص در هند، انگلستان باید خواستار تعدیل سیاست روسیه در ایران

شود. او به ویژه نگران احساسات مسلمانان حامی اتحاد مسلمانان هند و دیگر مسلمانان در هند بود که بالقوه می توانستند در فروکشاندن آتش استقلال طلبی مردم هند پاور انگلستان باشند. ایرانیان مقیم هند، از جمله زرتشتیان، هریک به نوعی مشروطه خواهان را به ادامه پیکار در وطن تشویق می کردند. حد اقل یکبار، در آوریل 1909، در اوج تنش های انقلاب مشروطه، مقامات انگلیسی به بررسی گام هائی پرداختند که می توانست نشریه پرنفوذ حبل المتین را که در کلکته منتشر می شد از حمله به سیاست روسیه در ایران باز دارد. منتقدان محافظه کار گری در انگلستان، از جمله کورزن، نیز همچنان به سرزنش او به خاطر بی اعتنائی اش به منافع انگلیس در هند و جنوب ایران در عهدنامه 1907 ادامه می دادند. امّا، عوامل و روندهای دیگری کاهش منافع انگلستان در برخی از مناطق ایران را جبران می کردند از جمله: حفظ روابط دوستانه لندن با رؤسای متنفذ قبایل گوناگون از جمله شیخ خزعل در محمّره (خرمشهر کنونی)، که از سال 1897 در تلاش آن بود تا انگلیس را به حمایت از خودمختاری اش برانگیزد؛ ادامه روابط نزدیک انگلستان با سرآمدان سیاسی ایران و اعضای خانواده سلطنتی، از جمله ظل السلطان والی اصفهان؛ معاملات تجاری با سران ایل بختیار؛ و استمرار فعالیت های جاسوسی انگلستان علیه روس ها در مرزهای شمالی ایران. کشف مخازن عظیم نفت در منطقه مسجد سلیمان توسط شرکت انگلیسی داری در سال 1908 به افزایش نفوذ انگلستان در منطقه بی طرف انجامید. از سال 1907 تا 1912 ایران جای ویژه ای در بحث ها و اختلاف نظرهای داخلی سیاست خارجه انگلستان داشت در آن حد که گری دوبار تهدید به استعفا کرد. نخست در سال 1908 برای آرام کردن منتقدان تندروی حزب خود که مخالف با سیاست نزدیکی با روسیه بودند و بار دوم در سال 1912 هنگام گفت و گوی های محرمانه با همتای روسی اش، سرگی سزانو (Sergei Sazanov) زمانی که، در واکنش به رفتار وحشیانه روسیه در ایران، تظاهرات ضدگری در هند و در بریتانیا همراه با شعار «گری باید برود» به اوج خود رسیده بود. هواداری آشکار روسیه از فعالیت های محمدعلیشاه علیه مشروط خواهان پس از عقد قرارداد 1907 سبب تیرگی هرچه بیشتر روابط بین انقلابیون و حکومت شد. در روز امضای این قرارداد، امین السلطان، نخست وزیر ایران، به گلوله یکی از مجاهدین به قتل رسید. معیرالدوله، جانشین او، نیز ظرف دو ماه مجبور به استعفاء شد. پس از برقراری یک دوره کوتاه آرامش بین مجلس و شاه، کابینه تازه ای به نخست وزیری ابوالقاسم ناصرالملک که اصلاح طلبی معتدل و فارغ التحصیل آکسفورد بود، بر سر کار آمد. از دسامبر سال 1907 نشانه های تنش تازه بین نیروهای دولتی و مشروطه خواهان نمایان شد. این تنش ها در 14 دسامبر به استعفای دستجمعی کابینه ناصرالملک انجامید. روز بعد شاه کابینه را فرا خواند و ناصرالملک را به زندان فرستاد که ظاهراً مقدمه ای برای انجام یک کودتای نافرجام بود. این رویدادها امیدها را برای مسالمت بین دو طرف از میان برد. با میانجیگری سفارت انگلستان ناصرالملک آزاد شد و اجازه یافت از کشور خارج شود. متعاقب عقد قرارداد 1907، تماس های دیپلماتیک انگلستان با دولت ایران اغلب با حضور نمایندگان روسیه صورت می گرفت، گرچه گری و برخی از مقامات وزارت خارجه انگلیس ارتباط خصوصی خود را با شخصیت های سیاسی ایران حفظ کرده بودند، به ویژه با ناصرالملک و سردار اسعد بختیار. ز سوی دیگر، برخی از اعضای متمرّد سفارت انگلیس در ایران نیز به هواداری غیرمجاز خود از مشروطه خواهان، و طرفداران آنان در انگلیس که مخالف دخالت های روس و انگلیس در ایران بودند، ادامه می دادند.

از کودتا تا فرار محمدعلی شاه

کودتای محمدعلی شاه در 23 جمادی الاول (ژوئن 1908) در ایران و بمباران و تعطیل مجلس، با کمک افسران روسی نیروی قزاق شاه، معرف گسترش دخالت های روسیه در ایران بود. نقش روسیه در این کودتا گری را واداشت تا نسبت به سیاست سن پترزبورک در ایران بردباری بیشتری داشته باشد زیرا اگر نرمشی از خود نشان نمی داد روس ها به حسن نیت لندن تردید می کردند. در اوضاع ناپسaman پس از کودتا، گروهی از سران ملیون و انقلابیون مشروطه خواه که نگران جان و امنیت خود بودند از ایران گریختند و در اروپا مأمن گرفتند. جمعی از این پناهندگان به لندن پناه بردند و به یاری مخالفان سیاست خارجی انگلستان در ایران خواست خود را برای بازگشایی مجلس و قطع دخالت روسیه و انگلستان در ایران مطرح کردند. در 8 سپتامبر، با پافشاری انگلستان، هیئت مرکب از نمایندگان روسیه و انگلستان به شاه پیشنهاد کردند فرمان گشایش مجلس را صادر کند. انگیزه روسیه در ارائه چنین پیشنهادی نگرانی از امکان شکست نیروهای دولتی در مقابله با انقلابیون بود. از همین رو، روسیه باز شدن مجلسی فاقد قدرت را نوعی مصالحه تلقی می کرد که می توانست مانع انقراض سلطنت قاجار شود. مّا، انگیزه گری در این تقاضا ناشی از انتقادات روزافزون داخلی و یافتن راه حلی سریع برای مشکلات ایران بود زیرا مسئله ایران انگلستان را از توجه به سایر امور مهمی که در اروپا در جریان بود باز می داشت و روابط نزدیک انگلستان و روسیه را به مخاطره می افکند. به علاوه، امید این بود که چنین درخواست علنی از شاه برای بازکردن مجلس در شورش مشروطه خواهان تبریز به رهبری سدارخان و باقرخان وقفه ای ایجاد کند، و در عین حال با تضعیف نهضت مشروطه خواهی یکی از دستاویزهای مخالفان سیاست خارجی انگلیس در ایران را از میان بردارد. مّا، خواست مخالفان این بود که مجلس جدید باید از نمایندگان پیشین آن تشکیل شود که اکثرشان یا مخفی شده بودند و یا در تبعید به سر می بردند و نیز قانون اساسی و متمم آن در تمامیت خود احیا و اجرا شود. در اوائل پائیز 1908، گروهی از پناهندگان سیاسی ایران، شامل نمایندگان مجلس سابق، از آن جمله معاضدالسلطنه و سید حسن تقی زاده از بدو ورود به لندن مورد استقبال مخالفان سیاست خارجی انگلستان قرار گرفتند. این پناهندگان به ارائه و نشر تفاسیر و برداشت های خود از آنچه سبب کودتا در ایران شده بود پرداختند و دلائل و

عواملی را که وزارت خارجه انگلستان از رویدادهای ایران عرضه می کرد به چالش می کشیدند. حضور آنان در انگلستان انگیزه ای برای تشکیل کمیته ایران در لندن شد. این کمیته با حمایت مخالفان سیاست خارجی انگلستان در 31 اکتبر 1908 گشوده شد و به کانون دیگری برای شکل گیری مخالفتی سازمان یافته با سیاست گری در ایران تبدیل گشت. گروهی از محافظه کاران انگلیسی که با حزب خود درمورد معاهده 1907 روس و انگلیس مخالف بودند با شرکت در فعالیت های این کمیته به مخالفان چپ گرای گری پیوستند. هدف های این کمیته عبارت بود از تهییج افکار عمومی مردم انگلیس در حمایت از استقلال ایران و مخالفت با دخالت روسیه و انگلستان در امور داخلی آن؛ اعلام عفو مخالفان سیاسی؛ انتخابات آزاد برای مجلس و نظارت مجلس بر امور مالی کشور. فعالیت های منظم این کمیته در سال های بعد نقش اساسی در افشای تعدیات روس و انگلیس به استقلال و حق حاکمیت ایران و تحریک افکار عمومی به مخالفت با گری ایفا کرد. در انتقاد مستمر از گری، کمیته از همکاری مخفیانه شماری از دیپلمات ها و مأموران انگلیسی در ایران بهره مند بود، از جمله اسمارت (Walter A. Smart) از دانشجویان سابق براون و استوکز (Claude B. Stokes)، رایزن نظامی انگلیس در سفارت آن کشور در تهران. خودداری محمدعلی شاه از بازگشائی مجلس، تصمیم روسیه به ادامه هواداری از نیروهای استبدادی در جنگ داخلی ایران و شکستن محاصره تبریز به دستاویز نجات مردم آن شهر از قحطی و حمایت از اتباع خارجی مقیم تبریز، همگی مجاهدین را به مقاومت بیشتر تحریک کرد و در عین حال دامنه پیکار را به دیگر مناطق ایران از جمله گیلان، اصفهان کشاند و برخی از رهبران بختیاری را به انقلابیان پیوست. در ژانویه 1909 گری، که در نمان از دخالت نظامی روسیه در ایران هواداری می کرد، زیر بار انتقاد مخالفان داخلی اش اعلام کرد که انگلستان از پرداخت وام مشترک روسیه و انگلیس به دولت محمدعلی شاه، که سخت در تنگنای مالی بود، قبل از گشایش مجلس خودداری خواهد کرد. در 10 آوریل سال 1909، یک گردان از تفنگداران نیروهای دریایی انگلستان برای سرکوب کردن قبائل غارتگری که باعث اختلال در فعالیت های تجارتهای انگلستان در منطقه شده بودند وارد بوشهر شدند. حضور این نیروها در خاک ایران مشروطه خواهان را از آن بیمناک کرد که این تجاوز مقدمه تجزیه کامل ایران به دست نیروهای روس و انگلیس باشد. امّا، دیری نپائید که در 22 ماه مه نیروهای اشغالگر انگلیسی بوشهر را ترک کردند. مقارن با این رویدادها، در اواخر ماه آوریل نیروهای نظامی روسیه نیز وارد تبریز شدند. امّا، اشغال تبریز و متعاقب آن رفتار خشونت بار سربازان روسی با مجاهدین نتوانست به مقاومت نیروهای مشروطه خواه پایان دهد. در ماه ژوئن تفنگداران بختیاری از جنوب و انقلابیون گیلان از شمال به سوی تهران روان شدند. هر دو دولت روس و انگلیس به نیروهای انقلابی هشدار دادند که حرکت خود را متوقف کنند. امّا، بی اعتنا به این هشدار نیروی های مشروطه خواه در 14 ژوئیه 1909 وارد پایتخت شدند. در ظرف دوروز محمدعلی شاه سلطنت را به فرزند نوجوانش، احمد، واگذار کرد و به سفارت روسیه در تهران پناهنده شد.

*استاد تاریخ در دانشگاه تورانتو، کانادا.

**مهرنوش آریانپور این نوشته را از اصل انگلیسی آن برگردانده است.

پانویس ها:

[1]. ن. ک. به:

B. Williams, "Great Britain and Russia, 1905 to the 1907 Convention," in Hinsley, p. 133; Steiner, 1977, p. 40; and Monger, p. 283

[1]. ن. ک. به:

Public Record Office (PRO), Kew, U.K., FO 248/896, minute no. 51 by Grey, 24/25, April 1907, pp. 1-2.

[1]. ن. ک. به:

PRO, FO 371/112, Evelyn Grant Duff to the F.O., 11 July 1906; *ibid.*, "Aqa Seyyed Abdullah .Mujtahed to Mr. Grant Duff (July 16, 1906)" in Grant Duff to Grey, 19 July 1906

و نیز ن. ک. به احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، چاپ هشتم، 1349، ص 109.

[1]. ن. ک. به: PRO, FO 371/112, Persia no. 23516, 11 July 1906

[1]. ن. ک. به:

Great Britain. Parliamentary Papers, 1909, vol. 105, cd. 4581, "Correspondence Respecting the Affairs of Persia, December 1906 to November 1908" ; Browne, *The Persian Revolution*, pp. 118-19.

همچنین ن. ک. به: احمد کسروی، همان، ص 110.

[1]. ن. ک. به:

PRO, FO 371/112, Grant Duff to Grey, 21 July 1906; Cambridge, Browne Papers, Box 12 Letters from Persia 1905-1910), W. A. Smart to Browne (received on 4 September 1906); .The Times, 24 July 1906, p. 5; 26 July, p. 3; Browne, *The Persian Revolution*, p. 119

[1]. ن. ک. به:

Arthur ,112 / 371 Grey to Cecil Spring-Rice, 12 August 1906, in Gwynn, p. 78; PRO. FO .Nicolson to Grey, 1 August 1906

[1]. ن. ک. به: Grey to Grant Duff, *ibid.*, 2 August 1906

[1]. ن. ک. به: Grey to Grant Duff, *ibid.*, 25 July 1906

[1]. ن. ک. به: E. G. Browne, *The Persian Revolution*, p. 122, n. 1

[1]. ن. ک. به: Abrahamian, p. 85

[1]. ن. ک. به: PRO, FO 371/112, Grey to Grant Duff, 7 September 1906

[1]. ن. ک. به: The Times, 3 October 1906, p. 3

[1]. ن. ک. به: The Times, 20 October 1906, p. 5

[1]. ن. ک. به: Winston Churchill, pp. 212-68

[1]. ن. ک. به:

.British and Foreign State Papers, 1908-1909, vol. 102, pp. 906-907

[1]. ن. ک. به: Browne, *The Persian Revolution*, pp. 190-94.

[1]. ن. ک. به: Kazemzadeh, pp. 498-506.

[1]. ن. ک. ب:

.PRO, Grey Papers. FO 800/70, Sir George Barclay to Grey, 5 April 1909, p. 193

[1]. ن. ک. به:

Grey, p. 164; Steiner, 1977, pp. 142-43; India Office Library and Records (IOLR), London, India Office Political Department, L/P &S/10/270, nos. p. 1354, 1688

[1]. ن. ک. به:

.PRO, Great Britain. Cabinet Papers. CAB. 37?94, no. 95; Fraser, 1910, p. 43

[1]. ن. ک. به: Bonakdarian, 1995, pp. 178-86.

[1]. ن. ک. به: Ketab-e Naranji, I, p. 276; Kazemzadeh, pp. 514-15.

[1]. ن. ک. به:

.Cambridge, Browne Papers, Box 9, Lynch to Browne, 22 November 1908

[1]. ن. ک. به: George Lloyd Papers; GLLD 16/46.

[1]. ن. ک. به:

Bonakdarian, Selected Correspondence," in Browne, *The Persian Revolution*, 1055 repr, pp. xxxi-xxxvi.

[1]. ن. ک. به: The Manchester Guardian, 19 January 1909, p. 7.

[December, 2007 06:27 PM 2]